

بررسی کاربرد نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل متون ادبی منشور فارسی مطالعه موردی: منتخب رمان جای خالی سلوچ

id

رضا رفایی قدیمی مشهد^۱، غلامحسین غلامحسین‌زاده^۲

چکیده

مسئله پژوهش حاضر، کاربردسنجی نظریه بینارشته‌ای فضاهای ذهنی در تحلیل متون ادبی منشور فارسی است. نظریه فضاهای ذهنی یکی از ابزارهای رویکرد شناختی مطالعه متون است که می‌تواند در تحلیل ابعاد زبانی، ایدئولوژیک و ذهن‌محور متون ادبی مفید واقع شود. نظریه مذکور متن ادبی را حاصل تشکیل فضاهای ذهنی و ایجاد ارتباط میان آن‌ها برمی‌شمارد و با تکیه بر گشتالت‌نمایی و شیوه روایت متن، می‌کوشد که اجزای گوناگون برساخته ذهن مؤلف و مخاطب را در متن رهگیری کند. در این پژوهش، بخش منتخبی از رمان *جای خالی سلوچ* به‌مثابه مطالعه موردی، تحلیل و واکاوی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که نظریه فضاهای ذهنی می‌تواند منتقد را از جهاتی همچون تحلیل سیر روایت، واکاوی ضمایر ارجاعی در متون شخصیت‌محور و کاربرد سبک‌شناسانه مرتبط با سازوکار شخصیت‌ها در تحلیل و نقد متون ادبی منشور فارسی یاری کند.

واژه‌های کلیدی: نقد ادبی، نظریه فضاهای ذهنی، متون منشور ادبی فارسی، رمان *جای خالی سلوچ*

۱. پژوهشگر پسادکترای زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
reza.refaei@modares.ac.ir
۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
gholamho@modares.ac.ir

ارجاع به این مقاله:

رضا رفایی قدیمی مشهد؛ غلامحسین غلامحسین‌زاده. "بررسی کاربرد نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل متون ادبی منشور فارسی مطالعه موردی: منتخب رمان جای خالی سلوچ". مطالعات بین رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی، ۱۰، ۱۴۰۴، ۴۵۲-۴۲۱. doi: 10.22077/islah.2025.8617.1568



Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

نظریه فضاهای ذهنی، نخستین‌بار در سال ۱۹۹۵ توسط ژیلز فوکونیه با هدف توجیه برخی تیرگی‌های ارجاعی مطرح در زبان‌شناسی چامسکیایی مطرح شد. نظریه فضاهای ذهنی اساساً دارای ماهیت بینارشته‌ای است؛ به این معنا که به‌صورت توأمان داده‌های علوم تجربی - شناختی و علوم انسانی - فلسفه را به کار می‌بندد. این نظریه تا حد زیادی بر مبنای نظریه جهان‌های ممکن طرح‌ریزی شده است. خلاصه این نظریه را بر مبنای آرای فوکونیه می‌توان چنین تعریف کرد که در بعضی مواقع، گزاره‌های زبان علی‌رغم برخورداری از ساخت‌های نحوی کامل و صحیح، بدون در نظر گرفتن نظریه فضاهای ذهنی، معنای مستفادی را در اختیار قرار نمی‌دهند. او در ادامه و ۲ سال بعد، با گسترش این نظریه، آن را در قالب آمیختگی مفهومی بسط داد. مثلاً گزاره: «من از سن خودم مسن‌ترم»، اگرچه دارای ساخت نحوی کامل است؛ اما در ساخت معنایی‌اش با خلل روبه‌رو است. در جهان واقع ممکن نیست که کسی از سن خود مسن‌تر باشد؛ اما اگر همین گزاره را بر مبنای پیش‌فرض گوینده یا فردی دیگر (در این نظریه: رابط هویت) بخوانیم، دارای معنای صحیح و کامل می‌شود: «من همیشه فکر می‌کنم» که... از سن خودم مسن‌ترم» یا «[مریم همیشه به من می‌گوید که انگار] از سن خودم مسن‌ترم».

جمله بالا و جملاتی از این دست، کاربرد نظریه فضاهای ذهنی را آشکار می‌کنند. این نظریه، حالات ممکن معنایی (و نه لزوماً حالات واقع) را در گفتمان‌های زبانی و در سطح گزاره‌ها رهگیری می‌کند و به این ترتیب، نشان می‌دهد که ذهن چگونه اولاً گزاره‌ها را بر مبنای روابط، فضاها، عناصر و ارزش‌ها خلق می‌کند و ثانیاً فرایند فهم و تفسیر گزاره‌ها چگونه است؟

این نظریه از چند سال بعد از پیدایش، با توسع کاربرد در مطالعات ادبی نیز به کار گرفته شد. نخست استاکول در کتاب *بوطیقای شناختی* به کاربردشناسی این نظریه در تحلیل گفتمان‌محور متون ادبی انگلیسی زبان دست یازید و در ادامه نیز، در طول سالیان اخیر مطالعات متعددی توسط پژوهشگران غربی در این‌باره صورت پذیرفته است.

مسئله پژوهش

مسئله‌ای که پژوهش حاضر درصدد حل آن برآمده، نحوه و میزان کاربرد نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل متون منشور ادبی فارسی است. در پژوهش‌های دیگری که در این‌باره صورت پذیرفته، از نظریه آمیختگی مفهومی برای تحلیل متون استفاده شده؛ حال آنکه پژوهش حاضر، مدعی کاربست نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل متون

ادبی است. به این منظور کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده شود: نظریه فضاهای ذهنی چگونه و با چه کیفیتی به تحلیل متون منشور ادبی فارسی می‌پردازد؟

روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است و با رویکرد متن‌محور صورت پذیرفته است؛ به این معنا که پس از توصیف مبانی نظری، کاربردهای مدل نظری مذکور در تحلیل متون منشور ادبی فارسی تبیین شده و سپس بخشی از رمان جای خالی سلوچ به مثابه مطالعه موردی، به صورت همه‌جانبه در چهارچوب نظری مورد بحث تحلیل شده است.

پیشینه پژوهش

در بحث از پیشینه پژوهش حاضر می‌توان دو دسته پژوهش، یعنی پژوهش‌های مبنایی و پژوهش‌های صورت‌پذیرفته در ایران را از یکدیگر متمایز کرد:

پژوهش‌های مبنایی

- مهم‌ترین اثر نگاشته‌شده درباره فضاهای ذهنی، کتاب فضاهای ذهنی اثر ژیل فوکونیه (۱۹۸۵) است که در آن ابعاد نظری این نظریه به صورت مفصل تشریح شده است.
- مهم‌ترین منبع نظری درباره نظریه آمیختگی مفهومی، کتاب ذهن/ ادبی مارک ترنر (۱۹۹۶) است که در آن، تمثیل به مثابه یکی از ابزارهای بلاغی ادبیات و نیز به مثابه یک شیوه تفکر، محمل آمیختگی مفهومی در نظر گرفته شده است.
- فوکونیه و ترنر پس از چند سال نظریه آمیختگی مفهومی را در کتاب راه اندیشیدن (۲۰۰۲) گسترش دادند.
- استاک‌ول

در کتاب زیبایی‌شناسی شناختی (۲۰۰۲) یک فصل را به کارکرد نظریه فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی در ادبیات اختصاص داده است (stockwell 2002: 91- 104).

پژوهش‌های صورت پذیرفته بر متون ادبی فارسی

تمامی پژوهش‌هایی که پیش از این در ایران صورت پذیرفته، صرفاً به بررسی کاربست نظریه آمیختگی مفهومی در تحلیل متون ادبی فارسی، به‌ویژه شعر، اختصاص داشته و تاکنون پژوهش مستقلی درباره کاربرد نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل متون ادبی منشور فارسی صورت نپذیرفته است. در عین حال برخی از این پژوهش‌ها می‌توانند پیشینه‌گونه‌ای برای پژوهش حاضر باشند.

ارکان نظریه آمیختگی مفهومی و کاربرست آن در متون در چند مقاله بررسی شده‌اند که عبارت‌اند از: «روایت‌شناسی شناختی (کاربست نظریه آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی)» (۱۳۹۱) از برکت و دیگران، «نقد و بررسی نظریه تلفیق مفهومی در تبیین فرایند ساخت معنا در ذهن» (۱۳۹۱) از برکت و اردبیلی و «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریه آمیختگی مفهومی» (۱۳۹۴) از اردبیلی و دیگران.

رفایی قدیمی مشهد و غلامحسین‌زاده در مقاله «بررسی کارکرد نظریه‌های فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی در تحلیل معنایی - بلاغی شعر فارسی» (۱۴۰۱)، کاربرست نظریه مورد بحث را در متون شعر فارسی سنجیده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که نظریه فضاهای ذهنی به‌رغم کارآمدی در تحلیل مباحث فلسفی/ معنایی شعر همچون ابهام، ساختارهای شرطی، واکاوی ابعاد ایدئولوژیک شخصیت‌های بر ساخته متن و نیز فراهم آوردن امکان بررسی پیوستار روایی شعر در قالب فضاهای ذهنی، در برخی مواضع همچون ساختارهای تمثیلی کارایی لازم را در تحلیل معنایی شعر ندارد و در چنین شرایطی، نظریه برگرفته از آن، یعنی نظریه آمیختگی مفهومی می‌تواند خلأ کاربردی را پوشش دهد.

مطالب مقاله فوق در بخش مبانی نظری، پیشینه مستقیم مقاله حاضر به شمار می‌آید.

مبانی نظری

در ادامه به تبیین مبانی نظری فضاهای ذهنی خواهیم پرداخت.

فوکونیه نحوه تولید معنا را حاصل دو مرحله برمی‌شمارد: مرحله نخست: ساختن فضاهای ذهنی و مرحله دوم: ایجاد ارتباط میان فضاهای ذهنی ساخته‌شده.

درواقع ما با بررسی فضاهای ذهنی، فرایند تشکیل معنا را رهگیری می‌کنیم. بر مبنای این نظریه، بافت، نقش مهمی را در تکوین معنای جمله ایفا می‌کند؛ به دیگر سخن، یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی این نظریه، رهگیری گزاره‌ها در بافت گفتمان موجود است؛ بافت گفتمانی در اینجا به معنای ارتباط دوسویه یا چندسویه میان فضاهای ذهنی در چهارچوب گفتمان است. تعریف فوکونیه از فضاهای ذهنی این مطلب را به‌خوبی تبیین می‌کند: «فضاهای ذهنی ساختارهایی جزئی هستند که هنگام صحبت کردن و اندیشیدن تکثیر می‌شوند و امکان تفکیک ساختارهای دانش و گفتمان‌های ما را ایجاد می‌کنند» (۱۹۹۷: ۱۱). فضاهای ذهنی اساساً با یکدیگر در ارتباط هستند و در طول مکالمه تکثیر می‌شوند و گفتمان را به پیش می‌برند. این نظریه بر این پایه استوار است که فضاهای ذهنی، معنا را به بسته‌های مفهومی مجزایی تفکیک می‌کنند. فوکونیه (۱۹۹۴) در تعریف خود چنین تبیین می‌کند که فضاهای ذهنی، قلمروهایی از شناخت پشت صحنه هستند که سازه‌های ذهنی انتزاعی

محسوب می‌شوند و به‌طور کلی برپایه صحنه‌های عمومی، یعنی ساختارهای مشترک ذهنی انسان‌ها شکل می‌گیرند.

بنابر آرای فوکونیه، هر گوینده‌ای فضاهای ذهنی چندگانه‌ای را در بافت گفتمانی، تولید و سپس میان این فضاها نگاشت‌هایی را برقرار می‌کند. در یک فضای ذهنی، آنچه مدلول متعارف است، آغازگر به‌شمار می‌آید و مدلول غیرمتعارف، به‌مثابه هدف شناخته می‌شود؛ برای مثال اگر فردی در یک کتاب‌فروشی به فروشنده بگوید: آیا دیوان حافظ موجود است؟ و فروشنده برای دادن آدرس چنین پاسخ دهد: حافظ‌ها در آن قفسه است...، درواقع فروشنده به خود حافظ ارجاع نداده؛ بلکه منظورش دیوان او بوده است. در این حالت، شخصیت هویتی حافظ آغازگر و کتاب اشعار او، هدف است.

فضاسازها

در نظریه فضاهای ذهنی، اعتقاد بر آن است که هنگام اندیشیدن یا برزبان‌آوردن جملات، درواقع در حال تولید فضاهای ذهنی هستیم. این فضاهای ذهنی توسط فضاسازهایی ساخته می‌شوند که خود، واحدهای زبانی هستند. این واحدهای زبانی سبب ساخت فضاهای ذهنی جدید یا گسترش توجه میان فضاهایی که از قبل وجود داشته است و ایجاد حرکت رفت‌وبرگشتی میان این فضاها می‌شوند. به‌طور کلی چهار نوع از فضاسازها را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد:

۱. فضاسازهای مبتنی بر زمان و مکان: در سال ۱۳۸۰، در خانه پدربزرگ، در ذهن شاعر، از دیدگاه آنان.
 ۲. قیده‌های نماینده احتمال و قطعیت: واقعاً، احتمالاً، یقیناً و... .
 ۳. ساختارهای منطقی شرطی: اگر... پس...، یا... یا، چه... چه و... .
 ۴. ساختارهای فاعل و فعلی که با یک جمله دنبال می‌شوند: علی فکر می‌کند (که حسین سیب دوست دارد)، احمد بیان کرد (که)
 ۵. ساختارهای نشان‌دهنده باور: علی معتقد است...، او فکر می‌کند...، او می‌خواهد... .
- نکته مهم درباره فضاسازها این است که آن‌ها شنوندگان و خوانندگان را ملزم می‌کنند که موقعیتی فراتر از مکان کنونی (اینجا) و زمان کنونی (اکنون) را تصور و تنظیم کنند. یک فضای ذهنی می‌تواند منعکس‌کننده واقعیت در گذشته یا آینده باشد، تداعی‌کننده واقعیت در مکانی دیگر باشد، موقعیت‌های فرضی را بازنمایی کند یا عقاید و باورها را نشان دهد (Evans & Green 2006: 371).

عناصر

چنانکه پیشتر ذکر شد، فضاهای ذهنی حوزه‌های مفهومی موقتی هستند که در طول گفتمان ساخته می‌شوند. این فضاها حاوی عناصری هستند که به‌مثابه کنش‌گر یا تجربه‌گر در این فضاها عمل می‌کنند. از این منظر عناصر هستی‌هایی هستند که به‌صورت برخط در طول پیشرفت گفتمان ساخته می‌شوند یا اینکه از قبل در گفتمان یا سیستم مفهومی ذهن، ساخته شده‌اند. مصادیق زبانی نمایان‌گر عناصر، عبارت‌های اسمی هستند. در این نظریه عبارت‌های اسمی عبارت‌اند از: اسم‌ها، صفت‌ها و ضمایر. عبارت‌های اسمی ممکن است معین (معرفه) یا غیرمعین (نکره) باشند.

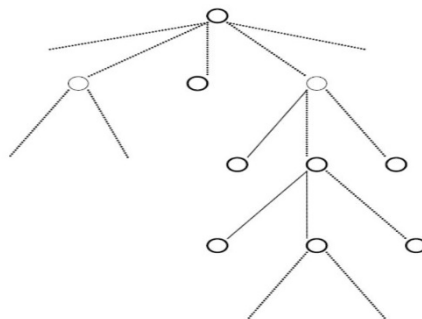
ویژگی‌ها و روابط

برای ساختن معنای جمله‌ها، نه‌تنها باید فضاهای ذهنی را در نظر بگیریم و وجود هستی‌های مختلف را در آن‌ها فرض بگیریم؛ بلکه باید ارتباط هستی‌ها یا عناصر آن فضاها را هم در نظر بگیریم. فضاها و ویژگی‌های عناصر و روابط موجود میان آن‌ها را در داخل یک فضا تعیین می‌کنند.

شبکه‌های فضاهای ذهنی

به محض اینکه یک فضای ذهنی ساخته شود، با فضاهای ذهنی دیگر موجود در گفتمان ارتباط برقرار می‌کند. در هر مرحله یکی از این فضاها پایه قرار می‌گیرد. فضای پایه فضای جهان واقع یا فضایی است که گوینده کلام درست می‌پندارد و از آن سخن می‌گوید. هرچه گفتمان به پیش می‌رود، فضاهای ذهنی درون یک شبکه تکثیر می‌شوند. نمودار زیر، نحوه تکثیر فضاهای ذهنی را نشان می‌دهد. خط‌چین‌ها نمایان‌گر برخی مدل‌های روابط موجود میان این فضاهاست.

فضای پایه



نظایر (قرینه‌ها) و رابط‌ها

ارتباط میان عناصر فضاهای ذهنی همواره توسط رابط‌ها و قرینه‌ها صورت می‌پذیرد. رابط‌ها وظیفه ایجاد ارتباط و نگاشت میان عناصر یکسان فضاها را برعهده دارند. نظایر (قرینه‌ها) برپایه نقش کاربردشناختی قابل ردیابی و اثبات هستند؛ به بیان دیگر، هرگاه دو یا چند عنصر از فضاهای ذهنی مختلف، نقش کاربردشناختی مرتبط دارند، نظیر (قرینه) یکدیگر به شمار می‌آیند. یکی از مهم‌ترین انواع نقش‌های کاربردشناختی، رابط هویت است. فوکونیه درباره رابط کاربردشناسانه چنین توضیح می‌دهد: «ما به دلایل روان‌شناختی، فرهنگی و یا محیطی، پیوندهایی بین اشیا با ماهیت‌های مختلف برقرار می‌کنیم و پیوندهایی که به این ترتیب ایجاد می‌شوند، اجازه می‌دهند که یک شیء به شیء دیگری که به‌طور مناسب با آن پیوند دارد، اتصال یابد» (۱۹۹۴: ۳). رابط‌های کاربردشناسانه انواع مختلفی دارند که آنچه در ادبیات بسیار کاربردی است، دو کاربرد شباهت و هویت است.

اصل دسترسی

یکی از مبانی اصلی در نظریه فضاهای ذهنی، اصل و قاعده‌ای است که ارجاع و اتصال و نگاشت عناصر در فضاهای ذهنی مختلف را توجیه می‌کند. فوکونیه این ویژگی فضاهای ذهنی را با اصل دسترسی تبیین کرده است: «عبارتی که عنصر را در یک فضای ذهنی نام‌گذاری یا توصیف می‌کند، می‌تواند برای دسترسی به همتای آن عنصر در فضای ذهنی دیگر مورد استفاده قرار گیرد» (۱۹۹۷: ۴۱). کارکرد اصلی دسترسی، آن‌گونه که فوکونیه آن را توضیح داده، این است که سبب دسترسی یک عنصر در یک فضای ذهنی به عنصر همتایش در فضای ذهنی دیگر می‌شود.

نقش‌ها و ارزش‌ها

چنانکه در مقدمه بیان شد، یکی از ویژگی‌های نظریه فضاهای ذهنی، توجیه ابهامات معنایی برخی از گزاره‌هاست. این نکته ذیل مقوله نقش و ارزش قابل بررسی است. گزاره‌ای که در پی خواهد آمد، نمونه‌ای از این ابهامات و نحوه توجیه آن در چهارچوب نظریه فضاهای ذهنی را نشان می‌دهد: «رئیس‌جمهور هر ۸ سال تغییر می‌کند». این گزاره می‌تواند به این معنا باشد که هر هشت سال یک‌بار کسی که رئیس‌جمهور می‌شود، تغییر می‌کند؛ مثلاً طاس می‌شود مجنون می‌شود و... ؛ از سوی دیگر می‌تواند به این معنی باشد که هر هشت سال یک‌بار کسی که

به‌عنوان رئیس‌جمهور خدمت می‌کند، تغییر می‌کند. ابهاماتی از این دست نشان‌گر این نکته است که عبارت‌های اسمی با مرجع روشن می‌توانند کارکردهای آنچه را که فوکونیه نقش و ارزش می‌نامد، داشته باشند؛ برای مثال، نقش رئیس‌جمهور به موقعیت رئیس‌جمهور مربوط می‌شود؛ صرف‌نظر از اینکه چه کسی جایگاه رئیس‌جمهور را اشغال می‌کند (تعبیر دوم در مثال بالا) و ارزش مربوط به فردی است که نقش را ایفا می‌کند (اولین تفسیر در مثال بالا). نقش‌ها و ارزش‌ها هر دو معرف عناصر هستند؛ با این تفاوت که هر یک امکان نگاشتی متفاوتی را ایجاد می‌کنند. ارزش، درواقع همان‌چیزی است که در دستور زبان سنتی به‌مثابه بدل در نظر گرفته می‌شود.

آمیختگی مفهومی

نظریه آمیختگی مفهومی اندکی پس از نظریه فضاهای ذهنی مطرح شد. واژه کلیدی این نظریه این است که ساخت معنا عموماً مستلزم یکپارچه‌سازی ساختار زبان است که به تولید معنایی بیش از مجموع اجزای سازنده آن منجر می‌شود. نظریه‌پردازان آمیختگی مفهومی معتقدند که فرایند آمیختگی مفهومی، یک عملکرد شناختی اساسی در تفکر انسان است (evans 400). فوکونیه و ترنر در کتاب *راه‌اندیشیدن* (۲۰۰۲) استدلال کرده‌اند که توانایی ما در انجام ادغام یا آمیختگی مفهومی، ممکن است مکانیسم اصلی در تسهیل توسعه رفتارهای پیشرفته انسانی باشد؛ رفتارهایی که با تکیه بر توانایی‌های پیچیده نمادین ذهن پدید می‌آیند. این رفتارها شامل آیین‌ها، هنر، ساخت ابزار و استفاده از آن و زبان است.

ماهیت آمیختگی مفهومی

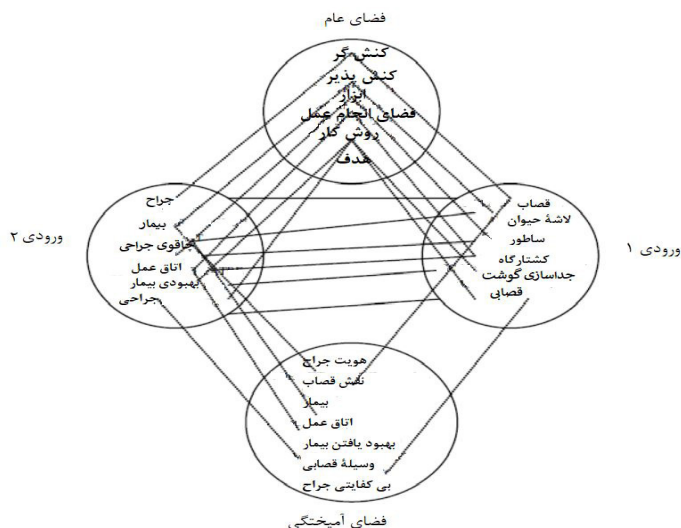
درحالی‌که فوکونیه نظریه فضاهای ذهنی را به‌منظور پاسخگویی به تعدادی از مشکلات سنتی در ساخت معنا، پدید آورده بود، ترنر از منظر مطالعات خود درباره استعاره در زبان ادبی به مطالعات مبتنی بر ساخت معنا نزدیک شد. فوکونیه و ترنر در نظریه آمیختگی مفهومی ادعا کردند که در بسیاری از موارد، تولید معنا ناشی از ساختاری است که ظاهراً در ساختار زبانی یا مفهومی موجود نیست و به‌مثابه ورودی شناختی فرایند ساخت معنا قابل دسترسی نیست. نظریه آمیختگی مفهومی، درواقع از تلاش آن‌ها برای پاسخگویی به این مشاهدات پدید آمد. جمله زیر می‌تواند ابعاد نظری آمیختگی مفهومی را نمایان کند:

«این جراح قصاب است.»

در این فضای ذهنی نگاشت‌های ذیل برقرار است:

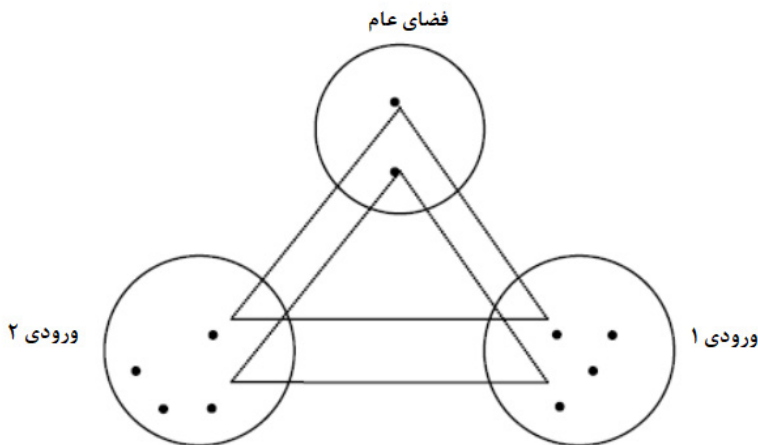
فضای مبدأ: قصاب	نگاشت	فضای مقصد: جراح
قصاب	↑	جراح
ساطور	↑	چاقوی جراحی
لاشه حیوانات	↑	بدن بیمار
عمل قطعه قطعه کردن	↑	عمل جراحی

نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد و فضای آمیزه را پدید می‌آورد، این است که معنای کنایی منتج از جمله، معنایی است که از نگاشت‌ها و همسانی‌های موجود در فضای ذهنی برنمی‌آید. درواقع، شغل قصابی شغلی است که به مهارت‌های ویژه‌ای نیازمند است و در جهان واقعی، بار معنایی منفی از آن استنباط نمی‌شود؛ اما جمله بالا، نوعی بافت معنایی منفی پدید آورده است و به همین دلیل، ذیل استعاره‌های منفی قابل بررسی نیست؛ چراکه در استعاره‌های مفهومی، مفهوم مثبت یا منفی یک حوزه با نگاشت به یک حوزه دیگر، تضاد معنایی نمی‌یابد. نظریه آمیزه درواقع پاسخی است به چنین ساخت‌های زبانی که در نظریه‌های فضاهای ذهنی و استعاره‌های منفی قابل بررسی نیستند. نکته مهم در نظریه آمیختگی مفهومی که پیشتر در باب آن سخن گفته شد و در جمله بالا نیز مشخص است، توسع معنایی نسبت به اجزای تشکیل‌دهنده آن است. درواقع، همان‌طور که دیدیم نتیجه معنایی جمله بالا یعنی «ناکارآمدی جراح» صرفاً از مجموع اجزای جمله و نگاشت‌های مفهومی آن برنمی‌آید:



سازوکار نظریه آمیختگی مفهومی

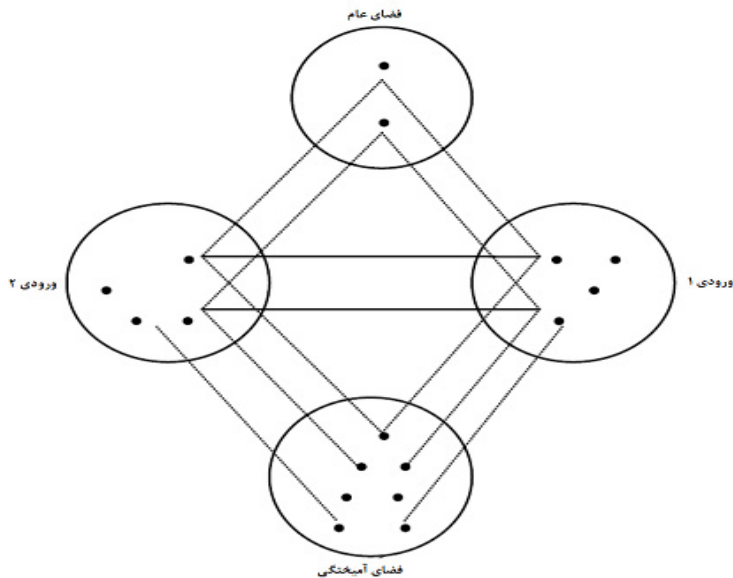
تمرکز اصلی در این نظریه بر پویایی فرایند تولید معناست و می‌توان آن را میراث نظریه فضاهای ذهنی در نظر گرفت. یکی از راه‌هایی که باعث ایجاد شبکه‌های پیچیده و آمیخته مفهومی می‌شود، پیوند دادن دو (یا بیشتر) فضای ورودی با استفاده از یک فضای عام است. فضای عام دربردارنده اطلاعات انتزاعی مشترک برای هر دو (یا همه) ورودی‌هاست. عناصر موجود در فضای عام در هر یک از فضاهای ورودی بر روی عناصر قرینه در فضای دیگر ترسیم می‌شوند:



برگرفته از Evans & Green 2006: 405

چنانکه در نمودار بالا مشخص است، هر یک از ورودی‌ها دارای چهار عنصر است که از این میان، دو عنصر قرینه و قابل انطباق در هر فضا وجود دارد. این عناصر به واسطه فضای عام به یکدیگر متصل می‌شوند و از عناصر غیرمشترک نیز چشم‌پوشی می‌شود. درواقع می‌توان فضای عام را به مثابه نوعی پالایشگاه برای فضاهای ورودی در نظر گرفت.

یک ویژگی بسیار مهم دیگر شبکه آمیخته مفهومی، این است که از یک فضای ترکیبی چهارم تشکیل می‌شود. این فضای چهارم، درواقع فضایی است که شامل ساختار معنایی و اطلاعاتی جدید یا نوظهور است که در هیچ‌یک از ورودی‌ها وجود ندارد. این فضا عناصر را از هر دو ورودی (یا همه ورودی‌ها) دریافت می‌کند که با خطوط شکسته نشان داده می‌شود؛ اما در عین حال دارای ساختار اضافی است که این فضا را از هر یک از ورودی‌های شبکه آمیختگی مفهومی متمایز می‌کند؛ به دیگر سخن، در این فضای آمیختگی، مخلوطی از ساختارها ایجاد می‌شود که در هیچ‌یک از ورودی‌ها وجود ندارد:



برگرفته از Evans & Green 2006: 405

چنانکه در نمودار بالا مشخص است، فضای آمیختگی از عناصر مختلف دو ورودی استفاده می‌کند و در عین حال، دارای عنصر یا عناصری است که در هیچ‌یک از دو فضا وجود ندارد. درواقع این فضا مخلوطی است از عناصر مختلف دو فضا و عنصر یا عناصری بیش از آن‌ها.

جنبه‌های کاربردی نظریه فضاهای ذهنی در تحلیل متون منشور ادبی

نظریه مورد بحث از چند جهت می‌تواند در تحلیل متون منشور فارسی مفید واقع شود که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

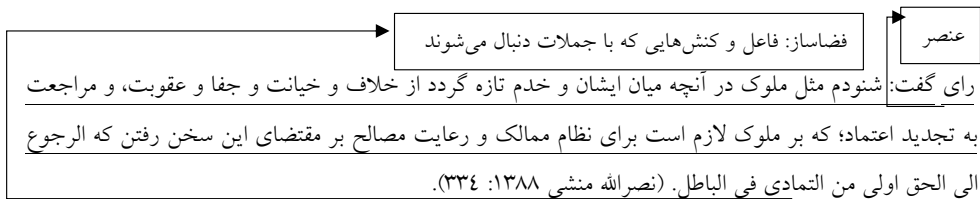
واکاوی چندجانبه سیر روایت

چنانکه در بخش مبانی نظری بیان شد، هر متن از چندین فضای ذهنی تشکیل می‌شود که یا متعلق به شخصیت‌های درون متن است یا راوی. طبیعتاً یکی از ویژگی‌های متنیت متون ادبی منشور، به‌ویژه رمان‌ها، گسست‌های زمانی و مکانی در روایت است؛ برای مثال، ممکن است یکی از شخصیت‌ها ناگهان خاطره‌ای از سال‌ها پیش را به یاد آورد یا خود را در مکانی جدید و ناشناخته تصور کند. در موارد دیگر مؤلف حتی ممکن است شخصیت، زمان یا مکانی کاملاً جدید را با تمهیدات زبانی - بلاغی به‌صورت غیرمنتظره در روایت جای دهد. در این صورت نظریه فوق به‌خوبی می‌تواند خلأهای به‌وجودآمده را توجیه و تفسیر کند؛ برای مثال در کلیله و دمنه نصرالله منشی، دائماً با رفت‌وبرگشت‌های زمانی، به‌ویژه در ابتدای هر یک

از ابواب مواجهیم که در آن‌ها زمان از گذشته به حال تغییر می‌یابد و رای پادشاه هند با نتیجه‌گیری از داستان‌های گذشته، از برهمن می‌خواهد که داستان تازه‌ای را تعریف کند. بخش نخستین از باب «تیرانداز و ماده‌شیر» که از دو فضای ذهنی متعلق به رای و برهمن و پرش‌های زمانی منتج از آن تشکیل شده است، می‌تواند کارکرد نظریه مذکور را در تحلیل سیر روایت نشان دهد.

فضای ذهنی ۱

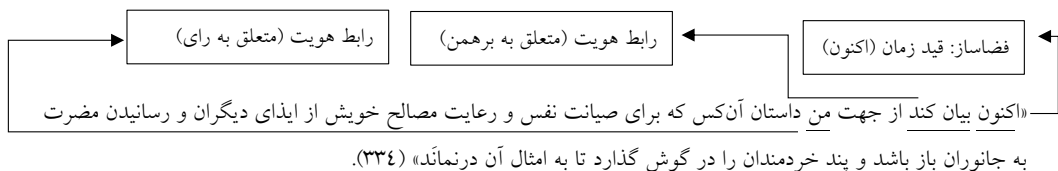
نخستین فضای ذهنی متن، شامل سخنان رای، پادشاه هند خطاب به برهمن درباره نتیجه‌گیری داستان پیشین است. اساساً تمامی باب‌های کلیله و دمنه با ساختاری مشابه آغاز می‌شوند. رای از برهمن درخواست می‌کند که داستانی عبرت‌آموز برای او تعریف کند و این سرآغاز فضا سازی در متن است. در این فضای ذهنی، اتفاقات گذشته مرور می‌شوند تا تمهید برای ورود به فضای اکنون صورت پذیرد:



رای گفت: شنودم مثل ملوک در آنچه میان ایشان و خدم تازه گردد از خلاف و خیانت و جفا و عقوبت، و مراجعت به تجدید اعتماد؛ که بر ملوک لازم است برای نظام ممالک و رعایت مصالح بر مقتضای این سخن رفتن که الرجوع الی الحق اولی من التمادی فی الباطل. (نصرالله منشی ۱۳۸۸: ۳۳۴).

فضای ذهنی ۲

در فضای ذهنی بعدی، زمان از گذشته به اکنون انتقال می‌یابد. این فضا شامل مقدمه‌چینی برای آغاز داستان جدید است:



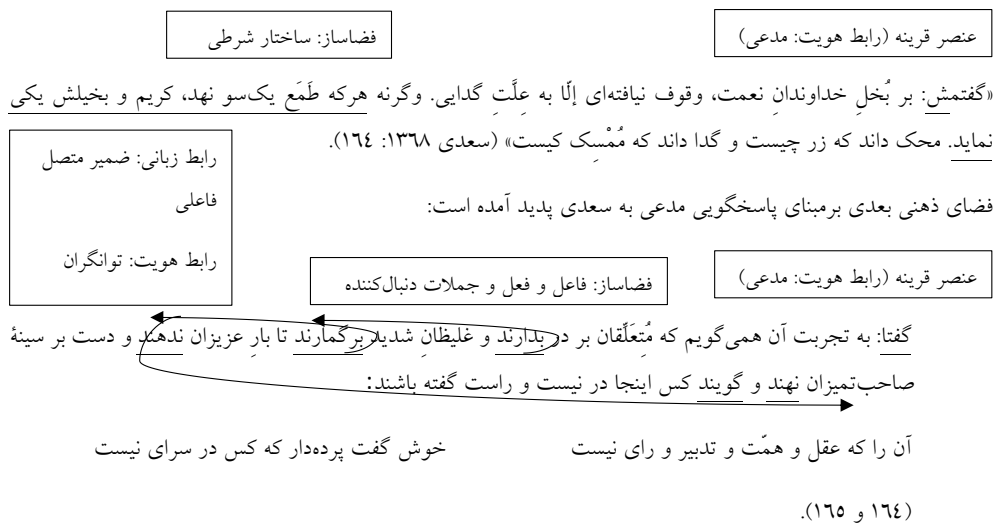
«اکنون بیان کند از جهت من داستان آن‌کس که برای صیانت نفس و رعایت مصالح خویش از ایدای دیگران و رسانیدن مضرت به جانوران باز باشد و پند خردمندان را در

گوش گذارد تا به امثال آن درنماند» (۳۳۴).

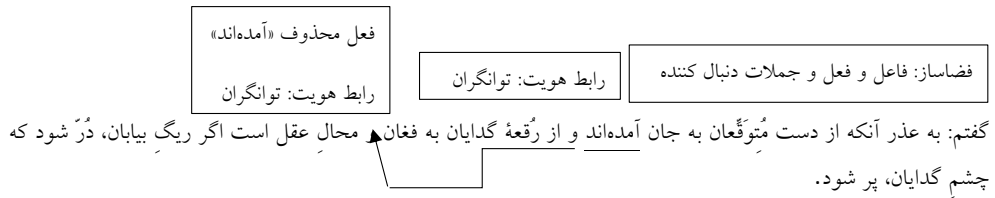
چنانکه مشخص است، نظریه فضاهای ذهنی به خوبی می تواند رفت و برگشت های زمانی را به نحوی منسجم در چهارچوب روایت رهگیری و به نحوی سازمان یافته تحلیل و تبیین کند.

تحلیل ضمائر ارجاعی در متون شخصیت/گفت و گو محور

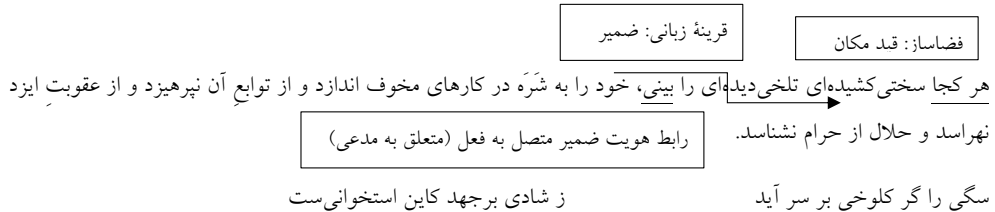
یکی دیگر از مهم ترین کاربردهای نظریه فضاهای ذهنی، در متونی نمود می یابد که با بسامد بالا از ویژگی گفت و گوی مستقیم استفاده می کنند. در این وضعیت نظریه فوق به خوبی می تواند با استفاده از ویژگی «قراین متنی» در تشخیص دقیق گوینده و عناصر گزاره مفید واقع شود. همچنین در برخی متون، تعدد شخصیت ها سبب می شود که بعضاً رهگیری ضمائر ارجاعی به هر کدام از شخصیت ها با ابهام مواجه شود که در این حالت نظریه فوق می تواند در تشخیص تمامی عناصر مؤثر در چهارچوب بنیان های نظری فضاهای ذهنی، مفید واقع شود. به بخش هایی از «مناظره سعدی و مدعی» و رهگیری ضمائر ارجاعی متعدد به کاررفته در آن در چهارچوب نظریه فضاهای ذهنی توجه کنید:



در ادامه با طولانی ترین فضای ذهنی در روایت حاضر مواجهیم. این فضای ذهنی، شامل پاسخ طولانی و بلندی است که سعدی به مدعی می دهد. در این فضای ذهنی، چندین مرجع ضمیر وجود دارد که با توجه به رابط های هویت و اصل قرینه ها و نظایر، قابل رهگیری هستند:



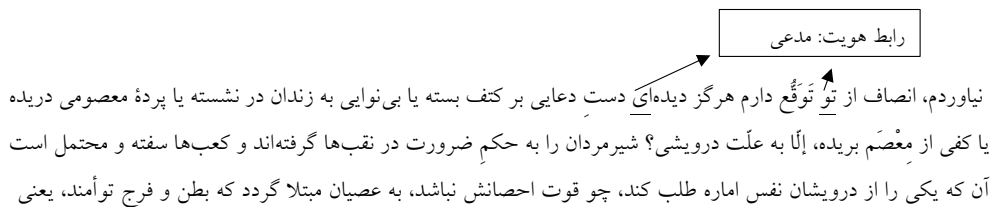
دیدۀ اهل طمع به نعمت دنیا پُر نشود همچنان که چاه به شبنم (۱۶۵).



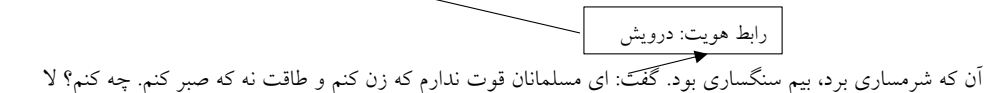
وگر نعشی دو کس بر دوش گیرند لثیم الطبع پندارد که خوانی ست

رابط هویت: سعدی

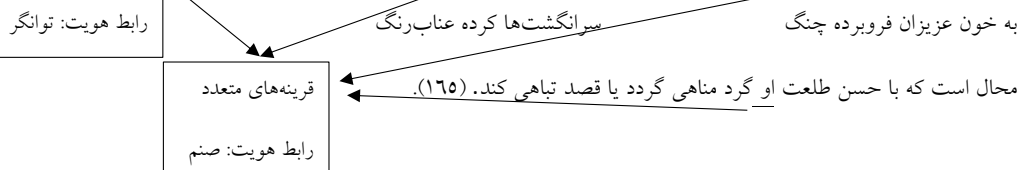
اما صاحب دنیا به عین عنایت حق ملحوظ است و به حلال از حرام محفوظ. من همانا که تقریر این سخن نکردم و برهان بیان



فرزند یک شکم‌اند: مادام که این یکی برجای است، آن دگر بر پای است. شنیدم که درویشی را با حدّی بر خبثی گرفتند. با



رهبانیه فی الاسلام. وز جمله مواجب سکون و جمعیت درون که مر توانگر را میسر می‌شود یکی آنکه هر شب صنمی دربرگیرد که هر روز بدو جوانی از سر گیرد صبح تابان را دست از صباحت او بر دل و سرو خرامان را پای از خجالت او در گل.



کارکرد سبک‌شناسانه

یکی از ویژگی‌های مهم این نظریه، ابتدای آن بر عناصر زبانی است. این نظریه، انواع کدهای زبانی ارجاع‌دهنده به زمان، مکان، کنش یا ساختارهای استدلالی را به‌مثابه فضاها تلقی می‌کند و به این ترتیب، انواع فضاهای ذهنی را با دقت از یکدیگر تفکیک می‌کند. وانگهی، آنچه در این نظریه از آن با عنوان «عناصر» یاد می‌شود، دارای انواع گوناگونی است که تحلیل انواع آن، کاربرد این نظریه را به سبک‌شناسی نزدیک می‌کند. درواقع یکی از کاربردهای این نظریه، بررسی بسامد انواع فضاها، بررسی انواع عناصر در متن و بررسی انواع قرینه‌ها با رویکرد سبک‌شناسانه است. نظریه فضاهای ذهنی علاوه بر یاری‌رساندن به منتقد در تحلیل ذهن مؤلف متن ادبی، کارکردهای متن‌محور دیگری را نیز داراست. استاک‌ول^۱ چندین مدل فضاهای ذهنی را در متون ادبی، به شرح زیر معرفی کرده است که هر یک به‌نوعی می‌توانند در تحلیل متن مفید واقع شوند:

- فضاهای زمانی^۲: فضای حاضر یا جابه‌جایی به آینده یا گذشته که عموماً به‌وسیله قیدواره‌های زمانی، وجه و زمان فعل نشان داده می‌شوند.
- فضاهای مکانی^۳: فضاهای جغرافیایی عموماً به‌وسیله قیدواره‌های مکان‌نما و افعال حرکتی مشخص نشان داده می‌شوند.
- فضاهای دامنه‌ای^۴: حوزه فعالیت، مانند عمل‌ها و کنش‌های رفتاری.
- فضاهای فرضی^۵: موقعیت‌های شرطی، امکان‌های تحقق‌نیافته و فرضی، گمان‌ها و پیشنهادها.

برای مثال تحلیل متن رمان جای خالی سلوچ در چهارچوب نظریه فضاهای ذهنی نشان می‌دهد که این متن مجموعاً از ۵۳۴۲ فضای ذهنی تشکیل شده است. بسامد موارد گوناگون مطرح در نظریه در ادامه ذکر می‌شود:

فضاهای ذهنی	بسامد
فضاهای دامنه‌ای	۴۵۷۹
فضاهای زمانی	۳۰۰
فضاهای مکانی	۳۹۸
فضاهای فرضی	۶۵

1. Peter stockwell
2. Time spaces
3. Space spaces
4. Domain spaces
5. Hypothetical spaces

چنانکه در جدول بالا مشخص است، فضاهای ذهنی دامنه‌ای که مرتبط با کنش و حرکت هستند، با اختلاف بسیار نسبت به سایر انواع فضاهای ذهنی، دارای بیشترین نقش در متن هستند. این نکته نشان‌دهنده تأکید دولت‌آبادی بر یکی از ویژگی‌های اصلی زندگی روستایی، یعنی کنش‌گری و فعالیت است. در درجه بعد، فضاهای مکانی قرار دارند که تماماً یا بر محیط زندگی روستایی، همچون خانه‌های روستایی و توصیف بخش‌های مختلف روستا و یا بر تقابل روستا با محیط شهری مبتنی است. در فضاهای دسته دوم، معمولاً توصیفی از جلوه‌های مکانی شهر (نماد مدرنیته) به‌نحوی بیان می‌شود که در تقابل با عدم جلوه‌گری مکان روستا (نماد سنت) قرار گیرد.

در درجه بعد فضاهای زمانی قرار دارند. فضاهای زمانی به دو دسته تقسیم می‌شوند: توصیف روز و شب؛ توصیفات مرتبط با روز و شب معمولاً با ذکر جزئیات تصویری همراه است. مثلاً در این عبارت: «ماه برآمده بود که مرگان به خانه رسید»، (دولت‌آبادی ۱۳۶۱: دولت‌آبادی به‌خوبی زمان دقیق شب، یعنی ابتدای آن را برای مخاطب تصویرسازی می‌کند. البته در برخی موارد نیز مطلق زمان صبح یا شب بدون تصویرسازی منشأ خلق فضاهای ذهنی زمانی قرار گرفته است.

توصیف فصل‌ها: این نوع فضاها، با توجه به اشاره مستقیم به فصل یا با ذکر ویژگی‌هایشان، همچون سرما، گرما، سرسبزی یا خشکی در متن قابل شناسایی هستند؛ برای مثال: «سلوچ ژنده، بی‌پوش و بی‌کلاه، کپان خر مرده‌اش را روی شانه‌ها می‌کشید و در این خشکه‌سرما، که یوز در آن بند نمی‌آورد، گم می‌شد»؛ (۱۰). در اینجا دقیقاً مشخص نیست که فضای زمانی، دقیقاً کی است. پاییز است یا زمستان. حال آنکه در ابتدای بخش منتخب، به‌صورت صریح از آمدن پاییز یاد می‌شود؛ بنابراین، این دسته از فضاهای ذهنی در این رمان، در بسیاری از موارد بر مبنای بافت متن قابل رهگیری هستند. ضمناً در رمان *جای خالی سلوچ*، هیچ‌گاه به نام ماه‌ها اشاره نمی‌شود و این نشان می‌دهد که جزئی‌نگری در زمان‌های گسترده مربوط به سال، برای دولت‌آبادی حایز اهمیت نبوده است. فضاهای فرضی پایین‌ترین درجه بسامد را در این رمان دارا هستند که این امر نشان‌دهنده عدم علاقه‌مندی دولت‌آبادی به استفاده از ساختارهای منطقی شرطی در طول روایت رمان است.

تحلیل بخش منتخب رمان *جای خالی سلوچ*

در ادامه به تحلیل همه‌جانبه بخشی از رمان *جای خالی سلوچ* در چهارچوب نظریه فضاهای ذهنی با هدف کاربردشناسی عملی این نظریه در مواجهه با متون ادبی متشور

فارسی خواهیم پرداخت.

آغاز روایت قسمت ۱-۴ رمان جای خالی سلوچ تحلیل فضاهای ذهنی

فضای ذهنی ۱. (فضای زمانی)

اولین فضای ذهنی، متعلق به راوی است که با یک پرش زمانی نسبت به بخش قبل، از آمدن پاییز، ماشین‌های کشاورزی (مکینه) و نیامدن قدرت سخن می‌گوید:

فضاساز: بچه‌های زمینج

فضاساز: قید زمان پاییز

«همراه پاییز مکینه آمد و با مکینه بچه‌های زمینج آمدند. فقط قدرت نیامده بود»:
(۴۰۷).

در ادامه با گفت‌وگوهای رفت‌وبرگشتی متوالی مواجهیم که میان پدر قدرت و مراد ردوبدل می‌شود. در تمامی این فضاها، رابط هویت در بافت متن، عامل اصلی شناسایی عناصر فضاهای ذهنی است.

فضای ذهنی ۲. (فضای دامنه‌ای)

در این فضای ذهنی، پدر قدرت خطاب به مراد، دلیل نیامدن قدرت به زمینج را می‌پرسد:

قدرت (رابط هویت)

عنصر: پدر قدرت (رابط هویت)

فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)

«آخر چرا؟ چرا فقط او؟» (۴۰۷).

فضای ذهنی ۳. (فضای دامنه‌ای)

در ادامه، مراد با یک نقل قول غیرمستقیم از قدرت، دلیل نیامدن او را به پدرش توضیح می‌دهد:

قدرت (رابط هویت)

فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)

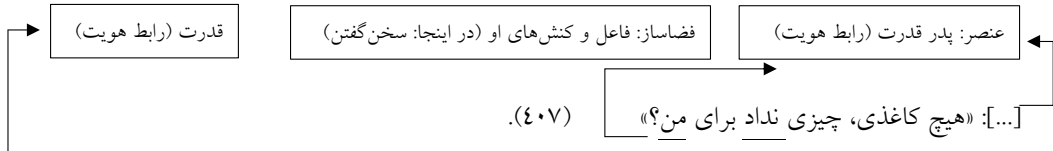
عنصر: مراد (رابط هویت)

«[....]: [....] گفت بیایم که چی؟ گفت مگر دوباره نباید برگردم؟! خوب، پس مگر من ملا نصرالدینم! آدم باید

جایی جا بگیرد که جایش باشد» (۴۰۷).

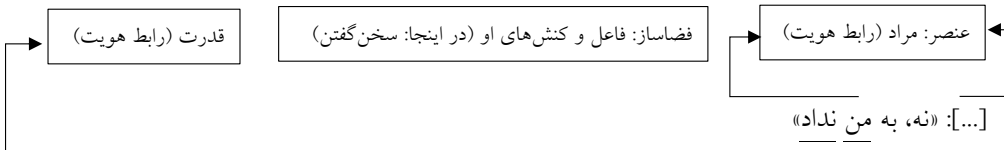
فضای ذهنی ۴. (فضای دامنه‌ای)

در ادامه پدر قدرت به مراد پاسخ می‌دهد:



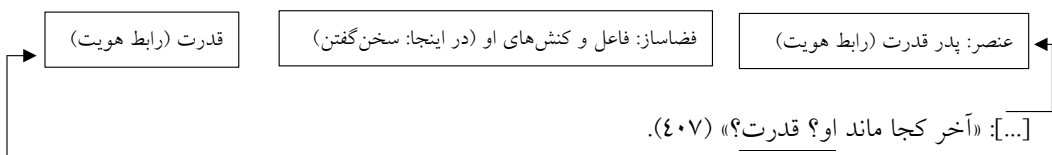
فضای ذهنی ۵ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مراد به پدر قدرت پاسخ می‌دهد:



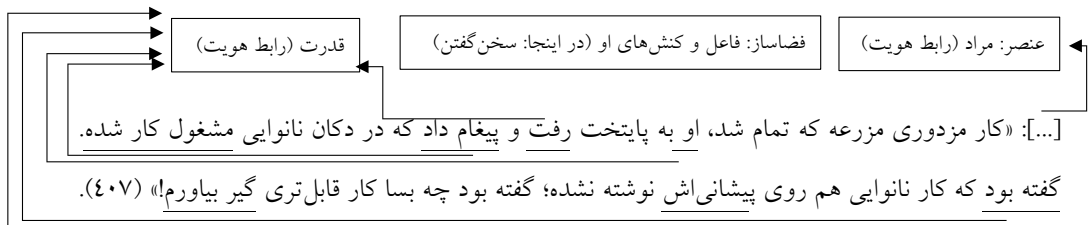
فضای ذهنی ۶ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مجدداً پدر قدرت از مراد دربارهٔ قدرت سؤال می‌پرسد:



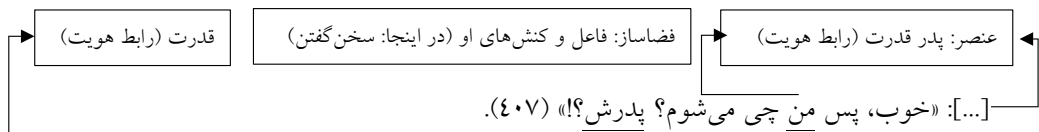
فضای ذهنی ۷ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مراد دربارهٔ وضعیت قدرت به پدر او توضیح می‌دهد:



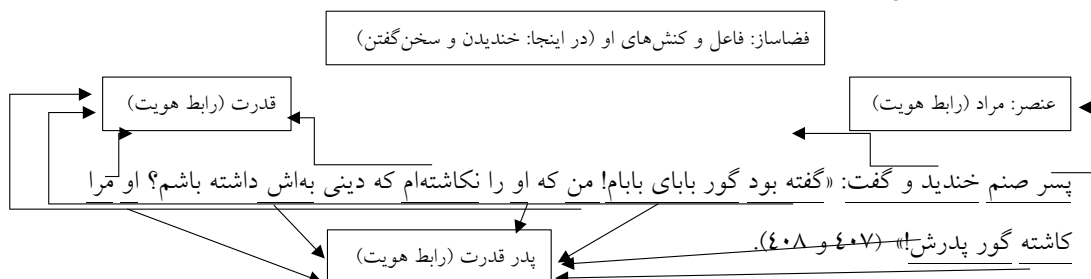
فضای ذهنی ۸ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه پدر قدرت به مراد پاسخ می‌دهد:



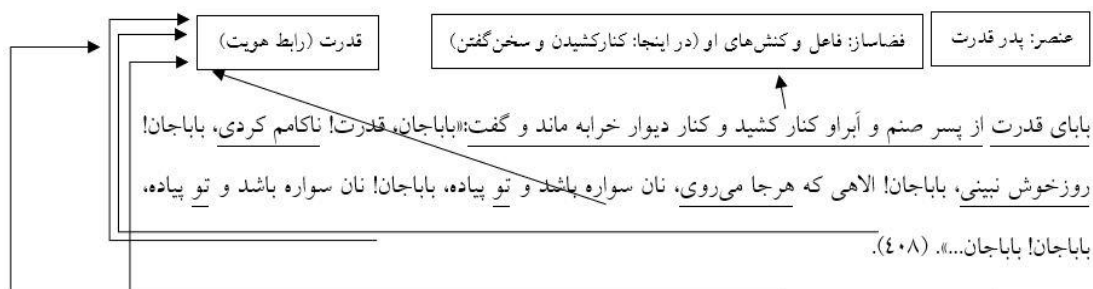
فضای ذهنی ۹ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مجدداً مراد با لحنی تمسخرآمیز نقل قولی از قدرت خطاب به پدرش را از زبان او بیان می‌کند:



فضای ذهنی ۱۰ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه با واکنش پدر قدرت فضای ذهنی تازه‌ای خلق می‌شود:

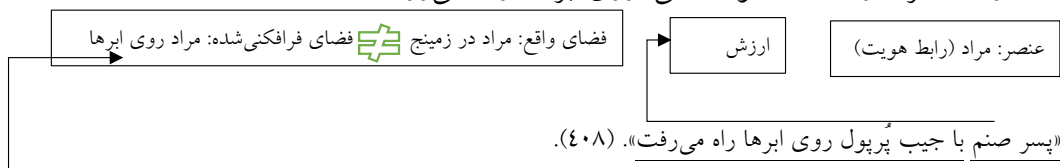


فضای ذهنی ۱۱ (فضای مکانی)

در ادامه مجدداً به فضای ذهنی راوی در جهان واقع بازمی‌گردیم. در این فضای ذهنی، راوی در جایگاه عنصر قرار دارد و «بابای قدرت»، «پسر صنم (مراد)» و ابرو نیز در جایگاه قرائن فضای ذهنی قبلی در این فضا حضور دارند: «صدای ناله و نفرین بابای قدرت دیگر شنیده نشد. پسر صنم و ابرو از پیرمرد ذله‌وزبون دور شده بودند». (۴۰۸).

فضای ذهنی ۱۲ (فضای مکانی)

در ادامه با یک فضای فراکنی‌شده از جهان واقع مواجهیم (فضای مبتنی بر کنایه) که در آن، مراد از شدت خوشحالی، روی ابرها راه می‌رود:

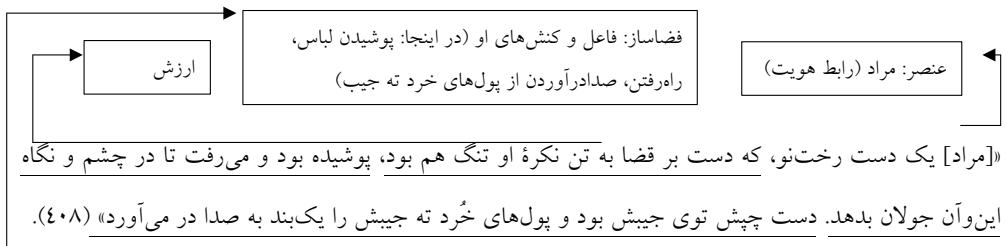


فضای ذهنی ۱۳ (فضای فرضی)

فضای ذهنی بعدی، فضایی است که در آن ذهن مراد مبتنی بر نمایش لباسش برای مردم زمینج واکاوی می‌شود. این نوع فضا را می‌توان یک فضای مبتنی بر ساختار فعل و فاعلی در نظر گرفت؛ از دیگر سو، می‌توان این فضا را نوعی فضای باوری مبتنی بر آرزوی محال و تحقق‌نیافته (زیرپا گذاشتن روستا در آن واحد) تلقی کرد: «دلش می‌خواست در آن واحد همه کچه‌های زمینج را زیر پا بگذارد و خودش را به همه اهل زمینج نشان بدهد» (۴۰۸).

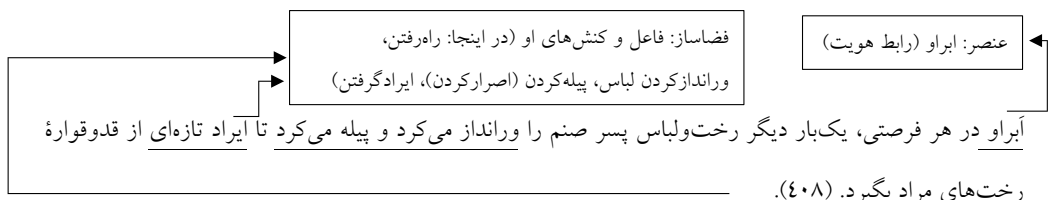
فضای ذهنی ۱۴ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه با فضای ذهنی مبتنی بر فضا ساز «فعل و کنش‌های او...» مواجهیم. در این فضا، مجدداً مراد بنابر اصل دسترسی، در جایگاه عنصر قرار گرفته است. در اینجا توصیفات به‌کاررفته برای افراد تازه‌به‌دوران‌رسیده همچون «دست بر قضا به تن نکره او تنگ هم بود» در جایگاه ارزش (منفی) برای مراد قرار گرفته است:



فضای ذهنی ۱۵ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه به کنش‌های ابراو که در کنار مراد در حال راه‌رفتن است، پرداخته می‌شود و فضای ذهنی تازه‌ای مبتنی بر فضا ساز «فاعل و کنش‌های او در ساختار جملات» ایجاد می‌شود:



فضای ذهنی ۱۶ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه با یک فضای ذهنی فراکنی‌شده مبتنی بر فضا ساز «افعال مبتنی بر باور» روبه‌رو هستیم که اعتقاد ابراو را نسبت به لباس‌های مراد نشان می‌دهد:

عنصر: ابراو (رابط هویت)

فضاساز: افعال مبتنی بر باور (در اینجا به نظر رسیدن)

«به نظر ابراو رخت‌ها اصلاً قواره تن مراد نبودند. پاچه‌های شلوار کوتاه و خشتکش تنگ بود. آستین‌های نیم‌تنه‌اش هم از روی مچ‌ها بالا جهیده بودند و انگار حال‌ودمی بود که شانه‌های ستبر مراد تخت پشت نیم‌تنه‌اش را بدرانند!» (۴۰۸)

فضای ذهنی ۱۷ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه با فضای فرافکنی‌شده مبتنی بر باور مراد (عدم تمایل به فروش آن‌ها پیش از مشاهده دیگر اهالی روستا) راجع به لباس‌هایش مواجهیم. این فضا با «اما» که تقابل میان این فضای ذهنی با فضای قبلی (فضای ذهنی مراد) را نمایان می‌کند، آغاز می‌شود و در ادامه نیز یک‌بار دیگر در فضای ذهنی مراد با «اما» مواجه می‌شویم که در این مورد نیز، ایجاد تباین میان نظام ذهنی مراد و ابراو رمزگذاری شده است:

عنصر: ابزار ایجاد تضاد با فضای قبلی

عنصر: مراد (رابط هویت)

فضاساز: افعال مبتنی بر باور (در اینجا خیال‌داشتن (تصمیم‌داشتن))

«اما مراد تا رخت‌های نو خود را نشان یکایک اهل زمینج نمی‌داد، خیال نداشت آن‌ها را از تن به‌در کند. مراد عاشق راه‌راه‌های قهوه‌ای‌ای بود که در زمینه خاکی نیم‌تنه شلوارش چشم‌ها را خیره می‌کرد. هر چند ابراو فی‌الغور مشتری نیم‌تنه شلوار شده بود؛ اما مراد تا رخت‌ها را از رونق نمی‌انداخت خیال نداشت بفروشدشان. حالا بگذار ابراو هرچه دلش می‌خواهد پبله کند!» (۴۰۸).

در ادامه با چند فضای ذهنی پیاپی مبتنی بر گفت‌وگو و نقل‌قول‌های مستقیم مواجهیم که میان مراد و ابراو به‌وقوع می‌پیوندد:

فضای ذهنی ۱۸ (فضای دامنه‌ای)

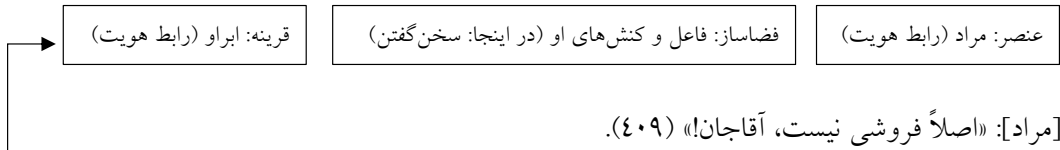
در این فضا، ابراو تلاش می‌کند که مراد را برای فروش لباس‌ها راضی کند:

عنصر: ابراو (رابط هویت)

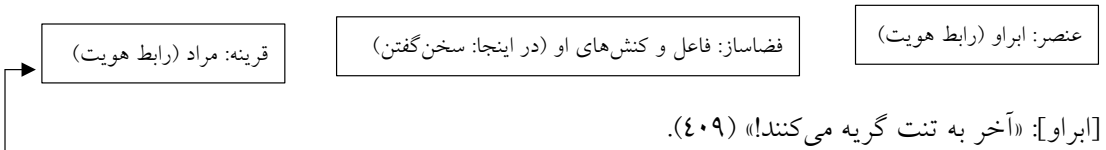
فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)

[ابراو]: «بالاخره‌اش چند؟» (۴۰۹).

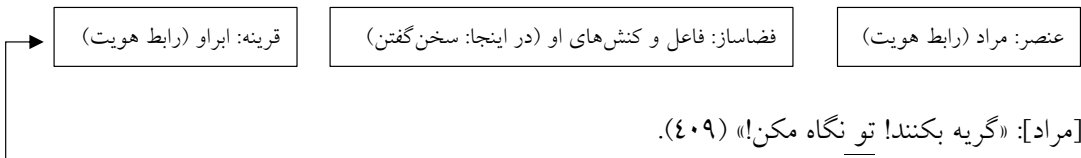
فضای ذهنی ۱۹ (فضای دامنه‌ای)



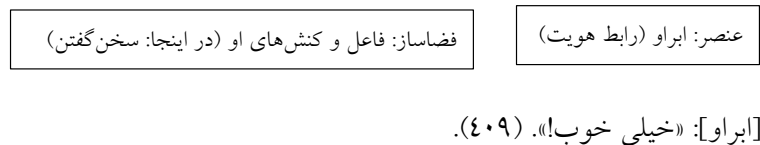
فضای ذهنی ۲۰ (فضای دامنه‌ای)



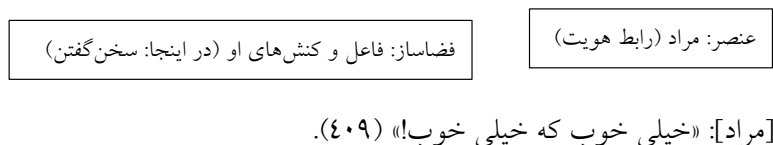
فضای ذهنی ۲۱ (فضای دامنه‌ای)



فضای ذهنی ۲۲ (فضای دامنه‌ای)



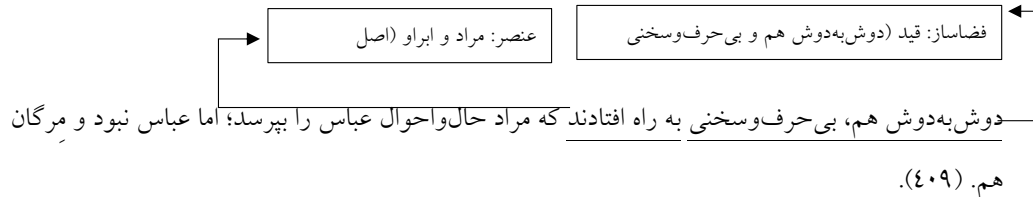
فضای ذهنی ۲۳ (فضای دامنه‌ای)



فضای ذهنی ۲۴ (فضای دامنه‌ای)

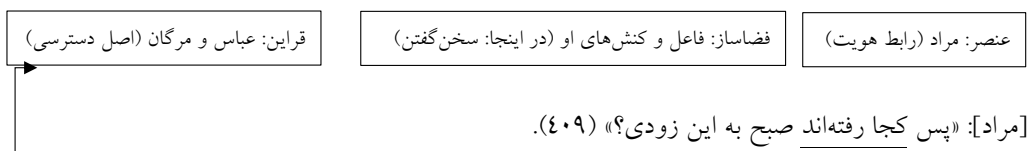
در ادامه مجدداً فضای عام داستان بر روایت حاکم می‌شود و مراد و ابراو هر دو در جایگاه عنصر قرار می‌گیرند. فضاساز در این فضای ذهنی، قیدهای «دوش‌به‌دوش

هم» و «بی حرف و سخنی» هستند:



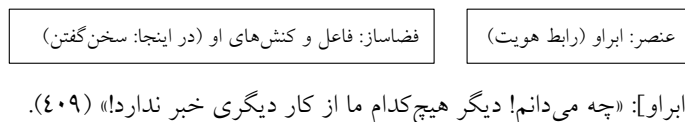
در ادامه مجدداً با فضاهایی در چهارچوب گفت و گو و نقل قول مستقیم میان مراد و ابراو مواجهیم:

فضای ذهنی ۲۵ (فضای دامنه‌ای)



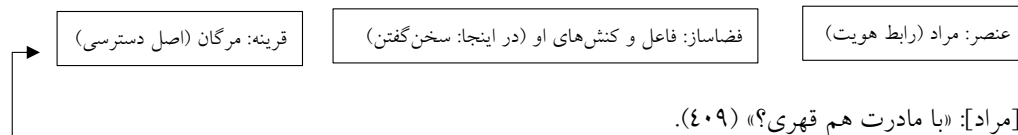
فضای ذهنی ۲۶ (فضای دامنه‌ای)

ابراو در پاسخ به مراد به بی خبری از خانواده اش اشاره می کند:



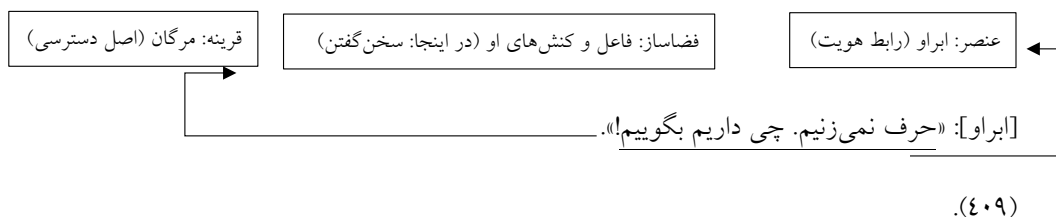
فضای ذهنی ۲۷ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مراد از رابطه ابراو با مادرش مرگان می پرسد:



فضای ذهنی ۲۸ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه ابراو پاسخ می دهد:



فضای ذهنی ۲۹ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مجدداً مراد ادامه می‌دهد و از ارتباط ابراو با خواهرش هاجر می‌پرسد:

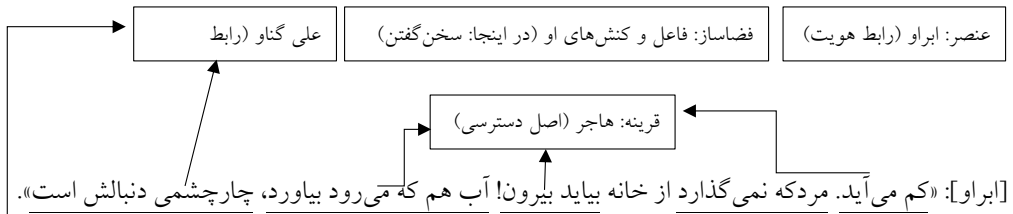
فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)

عنصر: مراد (رابط هویت)

[مراد]: «خواهرت چی؟ هاجر!» (۴۰۹).

فضای ذهنی ۳۰ (فضای دامنه‌ای)

در این فضای ذهنی، ابراو به نقش علی گناو، همسر هاجر در کم‌شدن ارتباط هاجر با خانواده‌اش اشاره می‌کند. در این فضای ذهنی، شخصیت علی گناو با توجه به بافت متن و به کمک رابط هویت و با توجه به خطاب منفی «مردکه»، قابل رهگیری است:



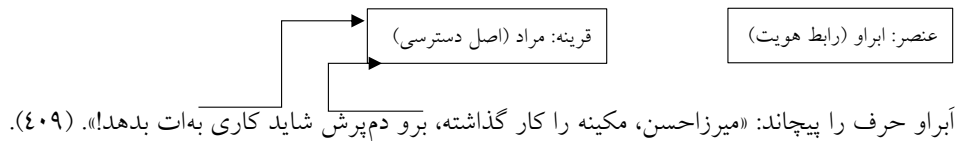
(۴۰۹).

فضای ذهنی ۳۱ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه با فضای ذهنی مبتنی بر عنصر گفت‌وگو متعلق به مراد روبه‌روی هستیم: مراد به تأمل گفت: «خوب دیگر!» (۴۰۹).

فضای ذهنی ۳۲ (فضای دامنه‌ای)

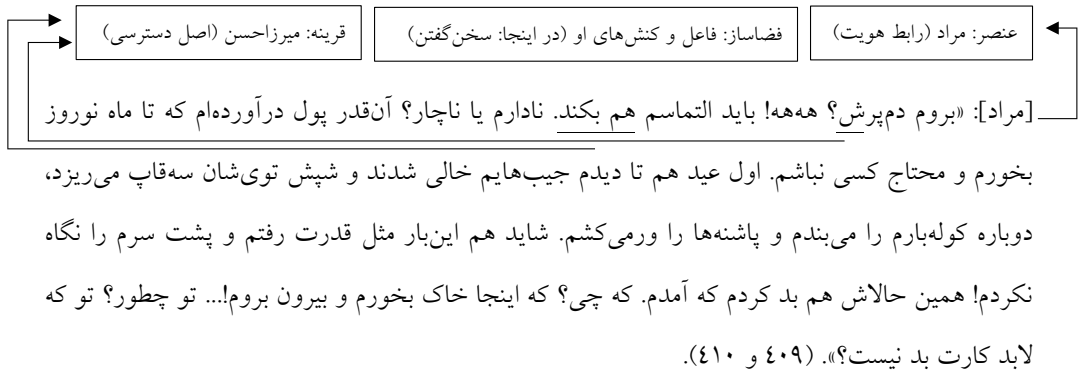
سپس، ابراو تلاش می‌کند تا بحث مرتبط با خانواده‌اش را که برایش خوشایند نیست، تمام کند و درباره موضوع دیگری با مراد سخن بگوید:



فضای ذهنی ۳۳ (فضای دامنه‌ای)

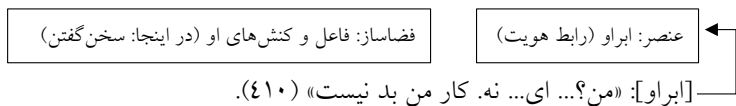
در ادامه، مراد با لحنی غرورآمیز، التماس برای کار نزد میرزاحسن را نوعی خواری و خفت برای خود برمی‌شمارد و به این نکته اشاره می‌کند که شاید او هم به مانند

قدرت، زمینج را ترک و مهاجرت کند:



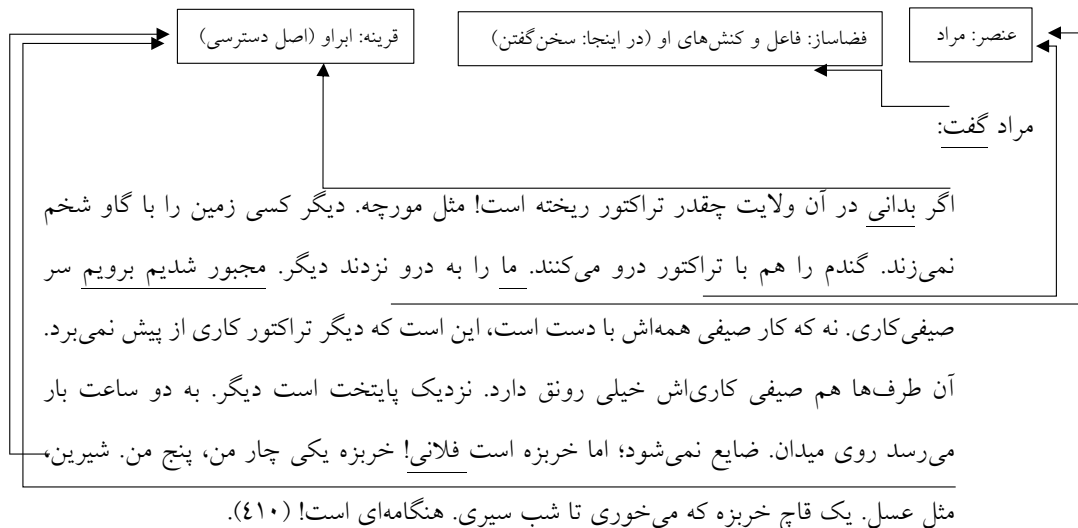
فضای ذهنی ۳۴ (فضای دامنه‌ای)

در این فضای ذهنی، بلافاصله با یک نقل قول مستقیم از ابراو که درواقع به پرسش مراد پاسخ می‌دهد، روبه‌رو هستیم:



فضای ذهنی ۳۵ (فضای دامنه‌ای)

در فضای ذهنی بعدی که یک فضای طولانی است، مراد ولایتی را که پیشتر تجربه حضور در آن را داشته، با آب‌وتاب برای ابراو توصیف می‌کند:



فضای ذهنی ۳۶ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه بلافاصله با یک نقل قول از ابراو، فضای ذهنی جدیدی شکل می‌گیرد. رهگیری ابراو به‌مثابه فاعل نقل قول به کمک بافت متن و اصل دسترسی صورت می‌پذیرد:

عنصر: ابراو	فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)
-------------	--

[ابراو]: «کار چطور؟ کارش خیلی سخت است» (۴۱۰).

فضای ذهنی ۳۷ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه، متن با یک نقل قول مستقیم از مراد، که پاسخ به پرسش ابراو است، در قالب فضاهای ذهنی تازه ادامه می‌یابد. در ابتدا مراد درباره سختی کار توضیح می‌دهد:

عنصر: مراد	فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)	قرینه: ابراو (اصل دسترسی)
------------	--	---------------------------

کار کار است دیگر، مگر می‌شود که کار سخت نباشد! آدم باید هم بکشد و بیل بزند. گرما و آفتاب و آب شور و پشه هم هست. باقی‌اش را خودت حسابش را بکن. کار هم با طلوع خورشید شروع می‌شود تا غروب خورشید. ارباب، برادر ارباب یا پسر ارباب هم بالاسرت ایستاده. این‌ها هم نباشند، سرکارگر هست. آدم اگر کم‌بنیه باشد، امانش می‌برد! (۴۱۰).

فضای ذهنی ۳۸ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه همین نقل قول طولانی، فضای ذهنی جدیدی فراافکنی می‌شود که در آن، مراد با تغییر موضوع، به وضعیت شخصیت قدرت و دلیل مهاجرتش به تهران اشاره می‌کند:

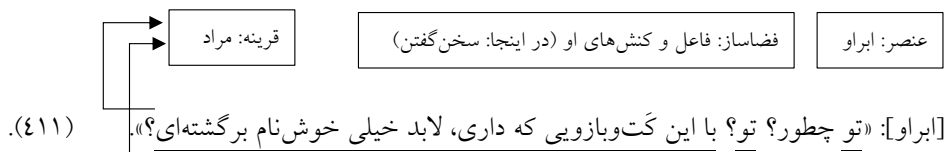
عنصر: مراد	فضاساز: فاعل و کنش‌های او (در اینجا: سخن گفتن)	قرینه: قدرت (رابط هویت)
------------	--	-------------------------

[مراد]: «همین قدرت که جیم شد طرف پایتخت، بیشتری برای این بود که دید نمی‌تواند سر صیفی کار کند. این بود که رفت به فکر سوراخ سمبه‌ای برای خودش باشد. من که حرفی به باباش ندم؛ اما شنیدم قدرت دو سه‌باری سر کار غش کرده بود. جایی که من کار می‌کردم یک فرسخی می‌شد تا جای کار قدرت. گفتند از توی زمین کشانده‌اندش به زیر سابات و سطل سطل آب ریخته‌اند روش. عیب کار اینجاست که همچین آدم‌هایی آنجا بدنام می‌شوند. به تبلی و کاهلی معروف می‌شوند و دیگر کسی نمی‌خواهدشان. این است که قدرت هم حساب کار سال دیگر خودش را کرد که رفت کاری در شهر گیر بیاورد. آنجا اگر کسی خوب کار

بکند اسم درمی‌کند. بد هم کار بکند اسم درمی‌کند. خوب کار بکند، صاحب‌کارها تملقش را هم می‌گویند؛ اما اگر بد کار بکند، نگاه سگ هم به‌اش نمی‌کنند» (۴۱۱).

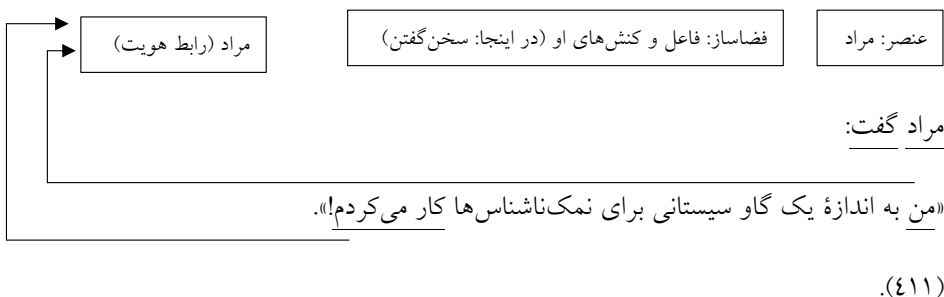
فضای ذهنی ۳۹ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه فضاهای مبتنی بر گفت‌وگو، ابراو از مراد درباره شهرت او می‌پرسد:



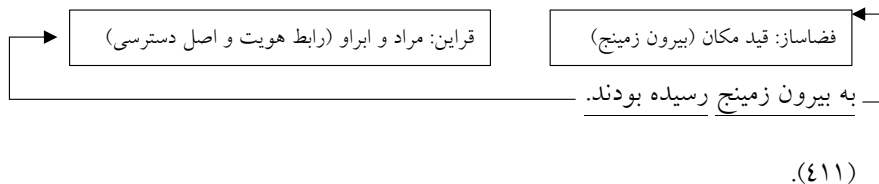
فضای ذهنی ۴۰ (فضای دامنه‌ای)

در ادامه مراد پاسخ می‌دهد:



فضای ذهنی ۴۱ (فضای مکانی)

در ادامه، راوی با فضای ذهنی جدید «به بیرون زمینج رسیده بودند» از یک‌سو خرده‌روایت این بخش را خاتمه می‌دهد و از دیگرسو، زمینه را برای بسط روایت فراهم می‌کند:



با تحلیل بخش منتخب رمان جای خالی سلوچ در چهارچوب نظریه فضاهای ذهنی، می‌توان نکات زیر را استنتاج کرد:

تحلیل سیر روایت

شیوهٔ روایت در رمان *جای خالی سلوچ* برمبنای راوی سوم شخص و دانای کل است و به این ترتیب، فضاهای ذهنی نیز در حالت کلی متعلق به راوی داستان است. در عین حال، این رمان از تکنیک‌های تغییر فضا، همچون گفت‌وگو، تک‌گویی‌های درونی و... با بسامدی بالا بهره می‌برد؛ از این‌رو، فضاهای ذهنی در این متن دائماً تحول می‌یابند و به این ترتیب، نه با یک روایت یک‌پارچه و خطی؛ بلکه با روایتی لایه‌لایه و غیرمستقیم مواجهیم که فضاهای ذهنی آن دائماً تغییر می‌کند.

تحلیل ضمائر ارجاعی

رمان *جای خالی سلوچ*، اساساً شخصیت/گفت‌وگومحور است و بخش گسترده‌ای از گفت‌وگوها نیز به‌صورت نقل قول مستقیم در متن به کار رفته است. به این ترتیب، بعضاً ضمائر ارجاعی مبهم در متن به چشم می‌خورد که نظریهٔ مذکور با استفاده از ویژگی‌های نظایر و قرینه‌ها (در متن با علامت []) به‌خوبی در تشخیص این ضمائر مفید واقع شد.

سازوکار شخصیت‌ها و فضاها

بخش منتخب تحلیل‌شده، از مجموعاً ۴۱ فضای ذهنی تشکیل شده است که از این تعداد، بیشترین بسامد به فضاهای دامنه‌ای (۳۵ فضا) و سپس فضاهای مکانی (۳ فضا)، زمانی (۲ فضا) و فرضی (۱) به‌ترتیب در درجات بعد قرار می‌گیرند. این مسئله نشان می‌دهد که ذهن مؤلف در بخش منتخب، بیش از هرچیز بر توصیف کنش‌ها و ایجاد فضای گفت‌وگومحور متمرکز بوده است. با توجه به پویایی و حرکت‌مندی روایت، طبیعتاً فضاهای زمانی و مکانی نیز در این بخش از روایت به چشم می‌خورد. نکتهٔ مهم دیگر قابل‌استنتاج، به واقع‌گرایی متن مرتبط است؛ چنانکه در این بخش نسبتاً مفصل صرفاً با یک فضای فرضی مواجهیم و این به آن معناست که مؤلف کوشیده است کنش‌های شخصیت‌ها را صرفاً برمبنای جهان واقع و نه جهان‌های ممکن استوار کند.

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد که مسئلهٔ چگونگی کاربرد نظریهٔ بینارشته‌ای فضاهای ذهنی در تحلیل متون ادبی منشور فارسی سنجیده شود. نظریهٔ فضاهای ذهنی، با استفاده از مفروضات علوم شناختی از یک‌سو و فلسفه از سوی دیگر و با در نظر گرفتن متن به‌مثابهٔ مجموعه‌ای از فضاهای ذهنی، می‌کوشد که چگونگی خلق فضاهای

ذهنى و چگونگى پیوستار آن‌ها با یکدیگر و خلق معنای متن را توجیه و تبیین کند. در طول مقاله نشان دادیم که این نظریه از چند جهت می‌تواند در تحلیل متون ادبى منشور فارسى مفید واقع شود: واکاوى چندجانبه سایر روایت، تحلیل ضمائر ارجاعى در متون شخصیت/گفت‌وگومحور و کاربرد سبک‌شناسانه. در ادامه بخشى منتخب از متن رمان *جای خالى سلوچ* به صورت مفصل تحلیل شد و به صورت عملى نشان داده شد که این نظریه در مواجهه با متون ادبى فارسى علاوه بر اینکه در مرحله مواجهه با روایت به خوبى عمل می‌کند، به خوبى می‌تواند سازوکارهاى نظرى‌اش، همچون رهگیرى فضاها، تبیین ارتباط میان فضاها و واکاوى ضمائر ارجاعى مربوط به شخصیت‌ها را در متون ادبى فارسى نمایان کند.

مقاله حاضر مستخرج از طرح پسادکتر با شماره ۴۰۱۴۲۸۰ است که با حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران (بنیاد ملی علم ایران) تدوین شده است.

منابع

- اردبیلی، لیلا و دیگران (۱۳۹۴). «پیوستگى معنایى متن از منظر نظریه آمیختگى مفهومی». *جستارهای زبانى*، ۶: ۵، صص. ۲۷-۴۷.
- برکت، بهزاد و دیگران (۱۳۹۱). «روایت‌شناسى شناختی (کاربست نظریه آمیختگى مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانى)». *ادب‌پژوهی*، ۶: ۲۱، صص. ۹-۳۲.
- برکت، بهزاد؛ اردبیلی، لیلا (۱۳۹۱). «نقد و بررسى نظریه تلفیق مفهومی در تبیین فرایند ساخت معنا در ذهن». *ذهن*، ۱۳: ۴۹، صص. ۵۳-۷۲.
- دولت‌آبادی، محمود (۱۳۶۱). *جای خالى سلوچ*. تهران: نشر نو.
- رفایى قدیمی مشهد، رضا؛ غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۴۰۱). «بررسى کارکرد نظریه‌های فضاهاى ذهنى و آمیختگى مفهومی در تحلیل معنایى - بلاغى شعر فارسى». *پژوهش‌های ادبى*، ۱۹: ۷۷، صص. ۹۳-۱۲۴.
- سعدى، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۶۸). *گلستان سعدى*. تصحیح غلامحسین یوسفى، تهران: خوارزمی.
- نصرالله منشى، ابوالمعالى (۱۳۸۸). *کلیله و دمنه*. تصحیح و توضیح مجتبى مینوى، تهران: ثالث.
- Evans, V. and Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Fauconnier, G. (1994). *Mental Spaces: Aspects of Meaning Construction in Natural Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Fauconnier, G. (1997). *Mappings in Thought and Language*. Cambridge: Cambridge University Press.

Fauconnier, G. and Turner, M (2002). *THE WAY WE THINK: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities*. Basic Books Publications.

Stockwell, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. London: Routledge.

Turner, M. (1996). *The Literary Mind*. Oxford University Press.

Investigating the Application of the Theory of Mental Spaces in the Analysis of Persian Prose: A Case Study of Dowlatabadi's *Missing Soluch*

Reza Refaee Ghadimi Mashhad¹, Gholamhosein Gholamhoseinzadeh²

Abstract

The present research applies the theory of mental spaces to the analysis of Persian prose literary texts. The theory of mental spaces, proposed by Gilles Fauconnier in the latter half of the twentieth century, is a key tool of the cognitive approach to text analysis. It was later expanded through the development of conceptual blending theory. This theory is useful for analyzing the linguistic, ideological, and cognitive dimensions of literary texts. It views the literary text as the product of constructing mental spaces and establishing connections between them. Relying on the final gestalt and the narrative style of the text, the theory seeks to trace the various components constructed by both the author and the readers within the text. In this research, a selected part of the novel *Missing Soluch* has been analyzed as a case study. The results of this research show that the theory of mental spaces can help the researchers in aspects in the analysis and criticism of Persian prose literature such as, analyzing the narrative flow, referential pronouns in character-based texts, and stylistic application related to the mechanism of characters.

Keywords: Literary criticism, Theory of Mental Spaces, Persian Prose Literary Texts, *Missing Soluch*

1. Postdoc. Researcher in Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran(Corresponding Author) reza.refaee@modares.ac.ir

2. Professor of Persian Language and Literature, Department of Persian Language and Literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran gholamho@modares.ac.ir

How to cite this article:

Reza Refaee Ghadimi Mashhad, Gholamhosein Gholamhoseinzadeh. " Investigating the Application of the Theory of Mental Spaces in the Analysis of Persian Prose: A Case Study of Dowlatabadi's Missing Soluch". Interdisciplinary Studies of Literature, Arts and Humanities, 5, 2, 2025, 421-452. doi: 10.22077/islsh.2025.8617.1568



Copyright: © 2025 by the authors. Licensee Journal of *Interdisciplinary Studies of Literature, Arts & Humanities*. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

